

ضرورت کارشناسی نسبت دین و رسانه



تنها راه برون رفت از این بحران‌های نظری و عملی و ایجاد ثبات لازم برای طی طریق، رشد علوم بومی مبتنی بر مبنای اسلامی و درک شرایط خاص ایران اسلامی است

در این شماره از مجله سوره، موضوع اصلی، تقدیر از روحانی دل‌سوخته‌ای است که سرتاسر وجود او درد دین است و عشق به اصلاح فرهنگ جامعه، سال‌های متمادی است که این عالم فرهیخته و هنرمند، هر هفته از طریق تلویزیون مهمان دل‌های میلیون‌ها بیننده رسانه ملی است.

بازشناسی آثار وجودی یکی از چهره‌های شاخص و خدمتگزار فرهنگ دینی که توانسته است با خلاقیت شخصی خویش دین، منبر و کلاس درس را با هنر به هم آمیزد و با تسلط بر رسانه‌های مدرن، تحول تازه‌ای در عرصه فرهنگ‌سازی ایجاد کند، اقدام بسیار لازم و ارزشمندی است، که اگر به‌خوبی انجام شود، می‌تواند در ادامه آثار مثبت خود این افراد، آثار سازنده دیگری از رهگذر این بازشناسی به‌وجود آورد. این جانب نیز، تقدیر از خدمات این عزیز گرمی را فرصتی یافتم تا با تحلیلی از کارکردهای شخصیت‌های ارزشمندی چون آقای قرآنی، نکاتی را با همه دل‌سوزان دین و فرهنگ جامعه در میان بگذارم.

موضوع مورد نظر، مروری بر کارکردهای مثبت و منفی رسانه‌های مدرن در عرصه آموزش‌ها و توسعه فرهنگ دینی در جامعه، و به‌ویژه بازکردن بابی برای ارزیابی و نقد تعامل نظام روحانیت با رسانه‌های مدرن است؛ به این امید که این بحث، زمینه‌ساز سرعت گرفتن تحولات کمی و کیفی حوزه‌های علمیه و بسترگشای حضور هرچه سریع‌تر و عمیق‌تر عالمان دینی در عرصه‌های اجتماعی شود.

البته این بحث، ابعاد متنوع و گسترده‌ای دارد که در این مقاله تنها می‌توان به بعدی از ابعاد موضوع اشاره کرد و آن فکر کردن پیرامون پاسخ این سؤال است که اگر روحانیت به‌سراغ استفاده از رادیو و تلویزیون رفت، چگونه از آن استفاده کند تا بیشترین آثار مثبت و کمترین آثار منفی را برای دین دربرداشته باشد؟

برای بازشدن جزئیات بحث، لازم است ابتدا مروری داشته باشیم بر سیر تحولات حضور دین و عالمان دینی در روابط اجتماعی در طول قرون گذشته و تحولات دهه‌های اخیر.

مطالعات تاریخی نشان می‌دهد، قرن‌های متمادی در سرزمین‌های اسلامی از جمله ایران، بخش اعظم وظائف حکومت‌ها در عمل، در اختیار عالمان دینی بوده است و به تبع آن بسیاری از مناسبات اجتماعی در چارچوب قوانین و ضوابط شرعی حل و فصل می‌شده است.

ثبت احوال و اسناد، تنظیم روابط اجتماعی مثل ازدواج، طلاق و سایر میثاق‌های اجتماعی، اعمال قضاوت و صدور احکام و اجرای آن، مدیریت روابط اجتماعی برای تأمین نیازهای اقشار محروم از

رهگذر توسعه و تنظیم نذر، وقف، دریافت و توزیع وجوه شرعی، و بالاخره نشر معارف اسلامی و آموزش دانش اعم از علوم دینی، پزشکی، معماری و حتی ریاضیات و هندسه، همه و همه از درون حوزه‌های علمیه تولید می‌شده است. و پادشاهان و حکام تنها بخش کوچکی از حکومت، یعنی تأمین امنیت مرزها و تا اندازه‌ای تأمین امنیت داخلی شهرها و راه‌ها را به‌عهده می‌گرفتند و در آن موارد هم، هرگاه پادشاه قدرتمند و مقبول‌تری به صحنه می‌آمده است، بعضی از عالمان با نفوذ و باتدبیر برای تسلط بر فکر و ذهن حاکم و کاهش ظلم و ستم، به او نزدیک می‌شدند و در همان تصمیمات هم اعمال نظر و مداخله می‌کردند.

با تحولات رنسانس و توسعه کشورهای غربی و شکل‌گیری سازمان‌های مدرن در این جوامع و عقب‌افتادگی جوامع اسلامی و ورود الگوهای تازه سازمان‌دهی از غرب و همراه با آن انتقال آموزش‌های مستقل علمی، پزشکی و مهندسی به جوامع اسلامی، در یک روند تدریجی، نفوذ دین و عالمان دینی روندی کاهنده به خود گرفت. ورود سازمان‌های مدرن، آموزه‌های علمی مستقل از جهان‌بینی اسلامی و ورود کالاهای صنعتی توانست با رفتارها و علائق سطحی انسان‌های جامعه رابطه برقرار کند، اما از آن جا که دین، پیوندی عمیق با فطرت انسان‌ها دارد و تشیع در درون خود سازوکارهایی پویا و اجتهادی جریان‌ساز دارد، همواره در صحنه مدیریت و حکومت جامعه، شاهد درگیری‌های نفس‌گیر و مداوم برای تسلط این دو جریان فکری بر تنظیم روابط مردم و اداره جامعه بوده‌ایم. پیروزی انقلاب اسلامی و مقاومت توأم با پیشرفت نظام جمهوری اسلامی در مقابل توطئه‌های آشکار و پنهان نظام استکبار جهانی و مقاومت فکری و اندیشه‌ای نخبگان جامعه در درون جوامع اسلامی در مقابل تفکرات لیبرالیستی و سکولاریستی غرب، و بیداری اسلامی در سایر کشورهای اسلامی از جمله فلسطین، لبنان، عراق، ترکیه و سایر ملل اسلامی نشان داد که برای ایجاد کارآیی و هم‌جهتی و افزایش بهره‌وری از منابع و امکانات جامعه و تسریع در فرآیند پیشرفت و توسعه کشورهای اسلامی، تنها راه، طراحی و اجرای کامل یک الگوی جامع توسعه اسلامی است؛ آن‌هم در قالب یک نظام سیاسی مبتنی بر اصول اعتقادی اسلام و هر نوع تأخیری در این روی کرد، که مقام معظم رهبری در بیانات خود از آن به عنوان «الگوی توسعه و پیشرفت برای جامعه اسلامی» یا درباره اجزای آن با عنوان «مهندسی فرهنگی»، «طرح جامع علمی کشور» و «نظام تعلیم و تربیت اسلامی» یاد می‌کنند، ما را در مجموعه وسیعی از دوگانگی‌ها و تضادهای اندیشه‌گی و رفتاری درگیر می‌سازد و اگر با نگاهی

جامعه‌شناسانه و دقیق به ریشه‌های اصلی مشکلات جامعه و تفاوت‌های وسیع در زیرساخت‌های فکری جریان‌های مختلف سیاسی بنگریم، مشخص می‌شود که در بسیاری از این موارد، این تفاوت اندیشه‌ها و نگرش‌هاست که راه‌کارهای بسیار متفاوت و متغیر را در سیاست‌ها و برنامه‌ها دامن می‌زند و با تغییر طیف‌های حاکم سیاسی، بسیاری از سیاست‌های اصلی اداره کشور تغییر می‌کند و عملیات لازم را برای تصمیم‌گیری‌ها از بین می‌برد و با این میزان از تغییر، در عمل اجرای سیاست‌هایی چون اصل ۴۴ با موانع جدی روبرو می‌شود. همچنین با درک این مطلب است که متوجه خواهیم شد که تنها راه برون‌رفت از این بحران‌های نظری و عملی و ایجاد ثبات لازم برای طی طریق، رشد علوم بومی مبتنی بر مبانی اسلامی و درک شرایط خاص ایران اسلامی است، آن هم برای همه سلسله‌مراتب فعالیت‌هایی که برای سازمان‌دهی و مدیریت کشور لازم است.

توضیح بیشتر این که برای اداره عالمانه کشوری که آرمان‌های بلند مبتنی بر وحی دارد و عملی شدن اهداف آن، انجام سلسله‌مراتبی از اقدامات لازم است که عبارت است از:

- طراحی و تفاهم بر سر چشم‌انداز
 - انتخاب راهبردها و سیاست‌های اصلی و حاکم بر برنامه‌ریزی‌های توسعه
 - تدوین برنامه‌های توسعه بلندمدت بیست‌ساله
 - تدوین برنامه‌های توسعه میان‌مدت پنج‌ساله
 - بودجه‌ریزی یک‌ساله مبتنی بر برنامه‌های پنج‌ساله
 - ایجاد و اصلاح سازمان‌های اجتماعی مناسب برای اجرای برنامه‌های توسعه
 - ایجاد و اصلاح قوانین و دستورالعمل‌ها متناسب با راهبردها و برنامه‌های طراحی شده
 - توسعه علوم و دانش متناسب با نیازهای برنامه‌های توسعه
 - اصلاح فرهنگ نخبگان و توده‌های مردم، متناسب با راه‌بردها و برنامه‌های طراحی شده
 - آموزش و تربیت مدیران و کارشناسان معتقد و آشنا به راهبردها و برنامه‌های طراحی شده
 - طراحی و اجرای سلسله‌مراتبی از نظام‌های ارزشیابی برای شناخت نقاط قوت و ضعف و پیشنهاد اصلاح به موقع هر مرحله
- این مجموعه اقدامات همچون یک‌سامانه (سیستم) در کنار هم، زمینه‌ساز موفقیت است و به میزان هماهنگی آن‌ها، تسریع‌کننده پیشروی به سوی اهداف است و هر کدام از این موارد مورد بی‌توجهی قرار گیرد، تمام یا بخشی از مسیر را دچار مشکل و بحران می‌سازد؛ علاوه بر توجه به همه این عوامل مرتبط با هم، ماهیت نظام اسلامی و شرایط خاص تاریخی، فرهنگی و جغرافیایی ایران اسلامی ایجاد می‌کند که در طراحی تک‌تک این مراحل سه عرصه یک‌جا مورد توجه قرار گیرد:

۱. توجه به مبانی، اصول، قوانین و دستورات دین مبین اسلام
۲. توجه به علوم، فن‌آوری‌های نوین و تجربه سایر کشورها
۳. توجه به خصوصیات خاص جامعه ایران

پیش‌نیاز تحقق اعمال آثار این سه عرصه در برنامه‌ریزی‌های اجرایی کشور، رفع نواقص نظام‌های فکری و تربیتی و آموزشی است، بدین معنا که از یک‌سو باید دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی جدید پیوند خود را با نیازهای جامعه ایران برقرار کنند و از سوی دیگر حوزه‌های علمیه با درک شرایط زمان، مکان و تحولات آینده، خود را برای ورود به عرصه‌های جدید آماده سازند. این تحول در کنار ایجاد تقاضا و تشنگی در مدیران و کارشناسان بدنه اجرایی کشور برای اعمال دیدگاه‌های اسلامی در تصمیمات، در تمامی قوا و سازمان‌های حکومتی تکمیل می‌شود.

مقام معظم رهبری، با طرح ضرورت داشتن «پیوست فرهنگی» برای همه طرح‌ها و فعالیت‌های عمده اجرایی، بستر این تحول را فراهم کرده‌اند که با پی‌گیری آن، زمینه شکل‌گیری تقاضا برای حضور اساتید مسلط به شرایط ایران و عالمان دینی دارای درک زمان و شرایط آینده فراهم می‌شود.

از طرف دیگر با توجه به صدسال سابقه وجود دانشگاه‌های جدید و توسعه سریع دوره‌های تکمیلی در سال‌های اخیر، تا حد زیادی شرایط بهره‌گیری از علم و فن‌آوری آماده شده است و با اقداماتی که برای رفع معایب موجود نظام دانشگاهی می‌شود، می‌توان این روند را تسهیل کرد، اما متأسفانه بی‌توجهی به نیاز حضور کارشناسان اسلام‌شناس در مدیریت‌های اجرایی کشور، سرعت تحولات لازم در حوزه‌های علمیه را با تأخیر روبرو کرده است و هم‌اکنون کمبود گسترده‌ای در زمینه صاحب‌نظران و کارشناسان دین‌شناس برای انتقال مبانی، اصول، قوانین و دیدگاه‌های اسلامی در مجموعه اقدامات برشمرده‌شده را در تمامی سطوح شاهد هستیم.

به عبارتی اگر امروز، موسس یک پروژه بزرگ صنعتی، بخواهد در پاسخ‌گویی به تذکر مقام معظم رهبری برای پروژه خود، «پیوست فرهنگی» تهیه کند، حوزه‌های علمیه ما روحانی متخصصی برای این امر ندارند، همان‌طور که اگر وزیر صنایع بخواهد سند توسعه صنعت را برای ایران تهیه کند، و بخشی از این سند پیوست فرهنگی باشد، صاحب‌نظرانی که از یک سو بر دین و مبانی آن اشراف داشته باشند و از طرف دیگر مفهوم صنعت، سند توسعه و نقش آن‌ها در تحولات جامعه را بشناسند، نداریم. ممکن است گفته شود این‌گونه پیوست‌ها کار فرد نیست، باز باید عرض کنیم، حتی صاحب‌نظری در حد عضویت یک کار تیمی که بتواند با تخصص‌های دیگر تعامل پیدا کند نداریم، یا بسیار کم داریم و اگر معدود افرادی را پیدا کنیم، به‌طور اتفاقی تربیت شده‌اند.

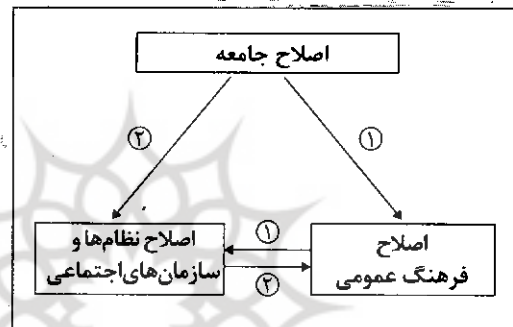
اما این بحث چه ارتباطی با تقدیر از جناب آقای قرائتی داشت؟ پاسخ این است که از مجموع این مباحث این نکته برداشت می‌شود، که اصلاح جامعه اسلامی در گرو تحقق دو تحول هم‌زمان است. از یک‌سو باید در زمینه افکار عمومی و فرهنگ جامعه کار

محدود با حضور اساتید و روحانیانی است که همراه با مشارکت فعال مخاطبان به تفکر و مباحثه بپردازند و باید مواظبت کرد که طرح هفتگی مطالب جناب آقای قرائتی، عامل رکود و تعطیلی این گونه جلسات ارزشمند نشود، بلکه نحوه طرح مباحث، آن‌ها را به این نکته واقف و علاقه‌مند سازد که لازم است برای فهم عمیق‌تر دین، خود افراد به دنبال شکل‌گیری جلسات کوچک و محدود در مجموعه‌های مسکونی خویش، یا مسجد محل باشند. اگر بخواهیم با سبک زیبایی آقای قرائتی مثالی بزنیم، لازم است به تجربه دعوت پزشکان به صداوسیما اشاره کنیم، که همواره صحبت‌ها و مصاحبه‌ها با پزشکان، نه تنها نیاز به مراجعه به پزشکان را منتفی نمی‌کند، که شکل طرح بحث آن‌ها، نیاز بیشتری به مراجعه به پزشکان متخصص را دامن می‌زند و از این رهگذار بازار تقاضا برای پزشکان رونق می‌گیرد. این موضوع از آن‌جا اهمیت بیشتری پیدا می‌کند که توجه داشته باشیم در شرایط حال و آینده بسیاری از اندیشه‌های غلط غرب از رهگذار دادن مشاوره خانوادگی، مشاوره برای ازدواج و اشتغال، و انجام ورزش‌های خاص وارد جامعه ما می‌شود و لازم است ضمن درک این خطر با ایجاد تعمیر و تحول در شکل جلسات مذهبی سنتی و تحول در کارکرد مساجد، نسلی از طلاب فاضل بتوانند در تعامل با مردم، ضمن برآورده کردن این گونه نیازها، پیام‌های روح‌بخش اسلامی را در این قالب‌ها نیز در اختیار نسل جوان بگذارند و بدیهی است که شخصیت‌هایی چون جناب آقای قرائتی می‌توانند با تعاملی که از یک سو با جامعه و مردم دارند و از سوی دیگر با حوزه‌های علمی برقرار می‌کنند، این تحولات پیچیده را ساده‌سازی و با تبیین درست این گونه مسائل، مسئولیت مراکز مختلف را یادآوری کنند. آن‌چه در این نوشتار کوتاه می‌توان هشدار داد، طرح این مسئله است که باید مواظبت کرد که علم، هنر و اخلاص و تلاش‌های جناب آقای قرائتی و پیوند آن با رسانه، موجب نشود که احساس بی‌نیازی کاذبی در افراد متدین جامعه نسبت به مراجعه عمیق به دین به وجود آید و در حالی که جامعه ما مانند فرد بیماری که برای مداوای دردهای خویش نیازمند تریق هر سه ساعت ۱/۲ میلیون واحد آنتی‌بیوتیک است، با مصرف کپسول ۲۵۰ واحدی در هر ۱۲ ساعت احساس درمان‌شدن بیماری را پیدا کند و متعاقب از دست‌رفتن فرصت‌ها بیدار شود و ما هم در مسائل اجتماعی متوجه شویم، به دلیل ساده‌اندیشی در به کار بردن ابزارهای مدرن، از به‌روزرسانی روش‌های سنتی و کارآمد گذشته خودمان غافل شده‌ایم و این ابزارها هم نتوانسته است متناسب با عمق مبانی دینی و نیازهای زمانه ما کارساز باشد.

خلاصه سخن این‌که، روحانیان بزرگواری مثل جناب آقای قرائتی، که توانسته‌اند به خوبی از ظرفیت‌های رسانه رادیو و تلویزیون بهره‌برداری کنند، وقتی رسالت خویش را تکمیل کرده‌اند که در کنار اصلاح و درمان پاره‌ای از نابسامانی‌های سطحی فرهنگ، نخبگان جامعه را با عمق نابسامانی‌های فرهنگی جامعه آشنا سازند و رسالت فرهنگی تک‌تک مدیران و نخبگان جامعه در تمامی مسئولیت‌های اجتماعی، به‌ویژه ضرورت بازسازی سازمان‌های تحت مسئولیت خویش، را یادآوری کنند. ■

ان‌شاءالله

شود تا توده مردم در مواجهه با نظام اداری و اجرایی کشور بدانند خوب و بد یک سازمان اجتماعی از دیدگاه اسلام چیست و توقعات آن‌ها منطقی و اصلاح‌کننده عمل کرد نظام اجرایی کشور شود (مسیر یک) و از سوی دیگر مدیران ارشد و کارشناسان مرتبط با آن‌ها باید هم‌زمان تلاش کنند که سازمان‌های تحت مسئولیت آن‌ها در چارچوب ارزش‌های اسلامی اصلاح و بازسازی شود تا علاوه بر افزایش کارایی آن سازمان‌ها، تأثیر این ادارات بر فرهنگ عمومی، اصلاح‌کننده شود و جامعه به سمت هم‌گرایی و انسجام پیش رود. (مسیر ۲)



حال اگر رسانه ملی کشور بر مسئولیت پیچیده خود واقف نباشد و با بهره‌گیری از دانش و هنر شخصیت‌هایی چون آقای قرائتی، که بخش مهمی از هنرشان، ساده‌سازی مفاهیم پیچیده دینی برای فهم عامه مردم است، بکوشند فرهنگ عمومی را اصلاح کنند و از این طریق توقعات بحقی در مردم از سازمان‌ها و ادارات شکل بگیرد، اما رسالت دوم رسانه، یعنی آگاه‌سازی مدیران و کارشناسان دستگاه‌های اجرایی برای مراجعه عالمانه و عمیق به متون اسلامی برای اصلاح سازمان‌ها، تحقق پیدا نکند و روزبه‌روز توقعات مردم بیشتر شود و در مقابل، عمل کرد ادارات بدتر و یا با کندی بسیار بهبود یابد، عملاً بحث تبیین دین در رسانه برای عامه مردم به عاملی برای ایجاد شکاف میان توده‌های مردم با نظام سیاسی کشور تبدیل می‌شود. و لذا باید از شخصیت‌هایی چون آقای قرائتی خواست که خودشان نیز به ظرافت این بحث توجه و بخش‌هایی از طرح مطالب خود را خطاب به مدیران و کارشناسان انتخاب کنند و آن‌ها را به رسالت تاریخی خویش واقف سازند؛ ضمن آن‌که پیچیدگی بحث اصلاح ساختارها و سازمان‌های اجرایی و انطباق آن با مبانی اسلامی، که همان بحث مهندسی فرهنگی است، ایجاب می‌کند که رسانه ملی برای آن، برنامه‌هایی خاص تدارک ببیند و با طرح مباحث نظری و معرفی بعضی از سازمان‌های تحول‌یافته به موازات تلاشی که برای اصلاح فرهنگ عمومی انجام می‌دهند، زنده‌نگه‌داشتن بحث اصلاح سازمان‌ها و دستگاه‌های اجرایی را با روی‌کردی مبتنی بر مبانی دینی مد نظر قرار دهند.

نکته دیگری که باید با جناب قرائتی در میان گذاشت، که البته خودشان بدان توجه دارند، این است که فهم بسیاری از مباحث عمیق دینی و درونی شدن آن‌ها، نیاز جامعه به برگزاری جلسات

مطالعات تاریخی نشان

می‌دهد، قرن‌های متمادی در سرزمین‌های اسلامی از جمله ایران، بخش اعظم وظائف حکومت‌ها در عمل، در اختیار عالمان دینی بوده است و به تبع آن بسیاری از مناسبات اجتماعی در چارچوب قوانین و ضوابط شرعی حل و فصل می‌شده است